

سیره امامیه

سیره امام حسن مجتبی علیه السلام

سیره امام علی بن ابی طالب علیه السلام

تربیت نفس

«عدی بن حاتم» میگوید: به دیدار امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم. دیدم در مقابل ایشان، کاسه‌ای آب، پاره‌ای نان جو و قدری نمک بود. گفتم: یا امیرالمؤمنین، این درست نیست که شما روز را گرسنه، مشغول کار و تلاش سپری کنید و شب را بیدار باشید و همیشه با رنج و سختی‌ها دست و پنجه نرم کنید و بعد هم افطار شما نان جو و نمک باشد. امام فرمود: «ای حاتم! نفس خودت را به قناعت و ریاضت عادت بده و گرنه این نفس بیش از آن‌چه که برای او کافی است، از تو طلب خواهد کرد.»

کنترل نفس

کنترل نفس، از سفارش‌های مهم ائمه معصوم علیهم السلام بوده است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «کسی که بر هوای نفس چیره نشود، نفس بر او چیره خواهد شد.» روزی حضرت امیرعلیه السلام از در دکان قصابی می‌گذشت. قصاب به جهت علاقه به آن حضرت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! گوشت‌های خوبی آورده‌ام: اگر می‌خواهید مقداری ببرید حضرت فرمود: «الآن پول ندارم که بخرم.» قصاب عرض کرد: من صبر می‌کنم؛ پولش را بدهید حضرت در پاسخ فرمود: «من به شکم خود می‌گویم که صبر کند.» آری، اگر انسان خود را تربیت کرده باشد، نمی‌گذارد نفس بر او چیره شود. کسانی که نفس خود را تربیت می‌کنند، در مقابل مکروهات و محرمات الهی بسیار مقاوم هستند و ترک آن‌چه را که برای دیگران سخت به نظر می‌آید، برای چنین افرادی آسان است.

حلال آن حساب دارد، حرام آن عقاب ...

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی در شب نوزدهم ماه رمضان، مهمان ام‌کلثوم علیها السلام دختر خود، بود و دو غذا (نمک و شیر) را بر سر سفره دید، فرمود: «دخترم! آیا قبلاً دیده‌ای که پدرت در یک سفره دو نوع خورش بخورد؟ آیا می‌خواهی فردای قیامت، ایستادن علی در برابر خدای سبحان به‌خاطر محاسبه و حساب پس‌دادن باشد؟ دخترم! بر حلال دنیا حساب است و بر حرام آن عقاب و عذاب.»

تغافل و چشم پوشی

شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام داد. حضرت، سخن او را نشنیده گرفته، فرمودند: «به گوش خود شنیدم که کسی به من دشنام داد، ولی به روی خود نیاوردم و گفتم که شاید به علی دیگری بد می‌گفته است.»

تغافل و نادیده‌گرفتن، به جهت تقویت حلم و بردباری و هم برای تربیت بهتر افراد، ارزش اخلاقی محسوب می‌شود. بسیار شنیده و دیده‌ایم که بزرگان دین در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و حتی خانوادگی، خود را به تغافل زده و برای حفظ مصالح، از برخورد مستقیم خودداری کرده‌اند. باید توجه داشت که بین تغافل و غفلت بسیار فرق است. در تغافل همان‌گونه که گفته شد، عنصر حلم و بردباری بسیار کارآمد است؛ اما در غفلت، نوعی بی‌تفاوتی، سستی و بی‌غیرتی دیده می‌شود که انسان را از یاد خدا دور و در معرض سقوط قرار می‌دهد.

مهمان نوازی

روزی اصحاب، حضرت علی علیه السلام را بسیار غمگین دیدند. شخصی از ایشان پرسید چرا محزونی؟ ایشان در پاسخ فرمود: هفت روز گذشته و هنوز میهمانی به خانه ما نیامده است. «بیش‌تر افراد، مهمانی‌رفتن و مهمان دعوت‌کردن را قدر نمی‌دانند و به ارزش آن واقف نیستند. البته نه برای پاداش اخروی که «وقتی مهمان از خانه میزبان می‌رود، گناهان اهل خانه را بیرون می‌برد»؛ بلکه به حکم این‌که انسان، نیازمند روابط عاطفی و اجتماعی است و این رفت و آمدها انسان را نسبت به اوضاع افراد مطلع می‌کند از همین‌رو بر مهمان و احترام به او تأکید بسیار شده است.

خجلت اظهار

بزرگان، هیچ‌گاه نیکی خود را به افراد یادآور نمی‌شدند و به اصطلاح منت‌گذار نبودند. حتی در هنگام انفاق، به صورت شخص نگاه نمی‌کردند و گاه، درخواست می‌کردند آن‌را اظهار نکنند و روی زمین بنویسند.

نقل می‌کنند، روزی شبی حارث همدانی به محضر علی علیه السلام اظهار نیاز کرد. حضرت فرمود: «آیا مرا برای بیان حاجت خود شایسته می‌دانی؟» گفت: آری. خدا به شما جزای خیر دهد. حضرت، چراغ را خاموش کرد تا چهره او را نبیند و آن‌گاه به حارث فرمود: «به این جهت چراغ را خاموش کردم که چهره‌ات دچار شرم و شکستگی نشود.»

سخاوت و احسان نامحدود

جود و سخا از قلب پاک و طبع کریم سرچشمه می‌گیرد و از فضایل نفسانی حکایت می‌کند. امام حسن علیه السلام در بخشندگی و جود و کرم، زبانزد خاص و عام است. بسیاری از مواقع، امام بیش از خواسته افراد به آنان کمک می‌کرد. روزی، مردی مستمند حاجت مالی خود را به حضرت اظهار داشت. در مقابل، امام دو برابر خواسته‌اش را به او بخشید. یکی از حاضران گفت: ای فرزند رسول خدا، این نامه چه قدر برای او پرخیر و برکت بود! حضرت فرمود: «برکت آن برای ما بیش‌تر بود، زیرا ما را اهل نیکی ساخت.»

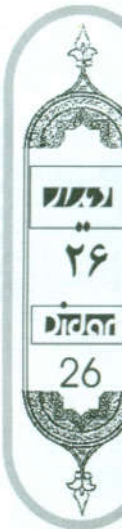
فرد اعرابی نزد حضرت آمد و قبل از این‌که اظهار فقر کند، حضرت امام مجتبی علیه السلام فرمود: «آن‌چه در خانه است، به او بدهید.» مبلغ بیست هزار درهم به او عطا کردند اعرابی گفت: ای مولای من، چرا نگذاشتی من مدح و ثنای تو کنم و اظهار فقر نمایم؟ امام اشعری به این مضمون سرود: «ما بلون این‌که کسی به ما چشم امید و انتظاری داشته باشد و قبل از این‌که آبروی شخص ریخته شود، بذل و بخشش می‌کنیم. اگر دریا از کثرت بذل و بخشش ما باخیر می‌شد، در عرق خجلت خود غرق می‌گردید.»

یک‌بار هم که شنید شخصی به خدا از وضعیت مالی خود شکایت برده، سریع به خانه بازگشت و مبلغ مورد نیاز را برای آن فرد فرستاد. موارد مشابه نیز بسیار در تاریخ ذکر شده است. آن حضرت، سه نوبت تمام اموالش را با خدا تقسیم کرد (به فقرا بخشید) و دو مرتبه نیز همه را در راه خدا بخشید.

اما نکته درس‌آموز برای ما این است که وقتی به حضرت گفتند: علت این‌که با وجود نیازمندی، هرگز نیازمندی را مأیوس و محروم نمی‌سازید، چیست؟ حضرت فرمود: «من پیوسته به خدا نیازمندم و به او احتیاج دارم و از این جهت حیا می‌کنم که از خدا چیزی بخواهم، ولی سائلان را محروم سازم. خداوند مرا به فیض نعمت خویش عادت بخشیده و من نیز محرومان را به کمک و یاری خود عادت داده‌ام و می‌ترسم اگر عادت خود را ترک کنم، خداوند نیز لطف خود را از من قطع نماید.»

حلم و بردباری

این شهر آشوب در کتاب مناقب، روایت می‌کند که یک روز امام حسن علیه السلام بر مرکب خود سوار بود. مرد شامی از راه رسید و فحش و ناسزای بسیار به آن بزرگوار گفت. امام مجتبی علیه السلام جواب او را نگفت، تا این‌که او از سخن خود فارغ شد. آن‌گاه امام به مرد شامی فرمود: «گمان می‌کنم که تو مرد غربی باشی؟ به نظرم امر بر تو مشتبه شده است. اگر از ما چیزی بخواهی به تو عطا می‌کنیم و اگر بخواهی ما تو را هدایت می‌کنیم. اگر گرسنه‌ای، تو را سیر می‌کنیم و اگر برهنه‌ای، تو را می‌پوشانیم و اگر محتاجی، تو را بی‌نیاز می‌کنیم. اگر از جایی رانده شدی، به تو پناه می‌دهیم و...» جملات امام همچو پتکی بود که بر سر آن مرد شامی فرود می‌آمد. همین‌که این‌همه نوازش و مهرجویی امام را دید، گفت: شهادت می‌دهم تو در زمین، خلیفه خدایی. من قبل از این، دشمنی تو و پدرت را به دل داشتم، اما اکنون تو نزد من محبوب‌ترین خلق خدا هستی. پیش‌تر گفته شد که تغافل، آثار عجیبی دارد و برای بسیاری از افراد، اثر سازندگی دارد. نمونه این کار، در همین رفتار امام حسن علیه السلام به‌خوبی مشهود بود.



جرماتے از زلال احکام

سوال:

یہ روز از خواب پا شدم، تازہ یادم افتاد کہ روزہ ماہ رمضونہ و سحری خواب موندم؛ من ہم از خدا خواستہ (۱) رفتہ سماور و روشن کردم. بعدش یکی گفت باید روزہ می گرفتی! درست می گفت؟

جواب:

بلہ باید روزہ می گرفتی. سحری خواب ماندن واسہ آدم دلیل روزہ نگرقتن و روزہ خوردن نمی شه. اگہ چنین وضعیتی پیش بیاد، ما نمی تونیم بہ این بھونہ روزہ مان را بخوریم؛ البتہ اگہ بہ ہمین دلیل یا بہ ہر دلیل دیگری در بین روزہ گرفتار چنان ضعف و بی حالی شدید کہ تحملش براتون خیلی سخت بود، فقط می تونید بہ اندازہ بر طرف شدن اون حالت، غذا بخورید و البتہ باید تا موقع افطار دیگہ چیزی نخورید.

سوال:

یہ شب رفته بودیم خونہ یکی از اقوام برای شام. اتفاقاً بہ زور ما رو برای خواب ہم نگہ داشتند. گفتیم نکند... اتفاقاً سحر کہ بیدارم کردند دیدم مثل این کہ باید برم حمام برای تطہیر. خیلی مضطرب شدم؛ اصلاً امکان نداشت. بہ روی خودم نیاوردم مثل بچہ آدم، رفتیم سحری خوردیم؛ اما نیت روزہ نکردم. حالا باید چہ کار کنیم؟

جواب:

عاقبت باشہ! آخہ آدم کہ دربارہ دین و مسائل شرعی خجالت نباید بکشہ! یہ چیزی کہ برای ہمہ پیش میاد. اولاً شما باید خجالت را می داشتی کنار و وظیفہات را انجام می دادی؛ ثانیاً خدا ہم این عذرہا را نمی پذیرہ. با اجازہ تون حالا کہ وظیفہ تو انجام ندادی، ہم قضاشو باید بگیری ہم کفارہ اونو... اما یہ پیشنهاد «بد» بہت می دم دوبارہ اتفاق افتاد، یادت باشہ. این جور مواقع، غسل را تا نزدیک اذن تأخیر می اندازی تا وقت تنگ بشہ؛ وقت تنگ ہم کہ یکی از موارد تیممہ، تیمم بدل از غسل انجام می دی و روزہ تو می گیری. روزہات صحیح می شہ اما گناہ کردی کہ غسلتو بہ تأخیر انداختی پس این حرفو گوش نکن؛ واقع گرای رو بہ ہمہ نشون بدہ.

اگر انسان خود را تربیت کرده باشد، نمی گذارد نفس بر او چیرہ شود. کسانی کہ نفس خود را تربیت می کنند، در مقابل مکروہات و محرمات الہی بسیار مقاوم هستند و ترک آن چہ را کہ برای دیگران سخت بہ نظر می آید، برای چنین افرادی آسان است.

پی نوشت ها:

۱. بحار الانوار، محمد تقی مجلسی رحمہ اللہ، ج ۴۰، ص ۳۲۵
۲. منتخب میزان الحکمہ، محمد محمدی ری شہری، ص ۵۰۹، ح ۶۲۰۷
۳. حکایت ها و ہدایت ها در آثار استاد شہید مرتضی مطہری رحمہ اللہ، محمد جواد صاحبی، ص ۱۰۷
۴. بحار الانوار، محمد تقی مجلسی رحمہ اللہ، ج ۴۲، ص ۲۷۵
۵. بحار الانوار، محمد تقی مجلسی رحمہ اللہ، ج ۵۶، ص ۴۴
۶. همان، ج ۴۱، ص ۲۸
۷. همان، ج ۷۲، ص ۴۶۱
۸. آموزہ های اخلاقی - رفتاری امامان شیعہ علیہم السلام، محمد تقی عیدوس و محمد محمدی اشتہاردی، ص ۶۴۸
۹. بحار الانوار، محمد تقی مجلسی رحمہ اللہ، ج ۴۱، ص ۳۶
۱۰. حسن (ع) کیست؟، فضل اللہ کمپانی، ص ۳۷
۱۱. ستارگان درخشان، محمد جواد نجفی، ج ۴، ص ۴۶ و ۴۷
۱۲. حسن (ع) کیست؟، فضل اللہ کمپانی، ص ۴۱
۱۳. همان، ص ۳۹
۱۴. ستارگان درخشان، محمد جواد نجفی، ج ۴، ص ۴۲ و ۴۳